

بلاغت قرآنی و پرتوان در ادب فارسی و عربی از: دکتر جلیل تجلیل

الحمد لله الذي الهمننا حقائق المعاني و دقائق البيان و الصلاة على نبيه محمد اشرف من نبغ من دوحه اللسن و الفصاحة و على آله و اصحابه الذين بهم اشرق وجه الدين و لمع نور اليقين.

بلاغت قرآنی که اعجاز ماندگار نبی اکرم (ص) است از قرنهای نخستین تابش اسلام مورد پژوهش دانشمندان اسلامی بوده و پرتو آن در شعر و ادب فارسی و عربی برتافته است و دانشمندانی در معرفی دقایق بلاغی و بدیعی آثار ارزنده به جهان نقد و ادب عرضه داشته و آن را معیار سنجش کلام ادبی قرار داده اند (۱) و ما اینک در این مقاله به برخی از نکات بلاغت قرآنی و آثار آن در شعر و ادب اشاره می کنیم.

۱- نخستین مرحله زیبایی و بلاغت، تشابه همه یا برخی از حروف کلمات با هم است که نقادان تحت عنوان سجع و جناس پژوهشهای دامنه داری از آن به عمل آورده اند (۲) و باید گفت نخستین پیوند مشابهت که میان واژه ها تجلی می کند در همانندی و هماهنگی الفاظ است و عبدالقاهر جرجانی و ابوهلال عسکری از دانشمندان اسلام از نخستین کسانی بوده اند که پیش از نقادان فرنگی مسأله جمال جناس و سجع را مورد عنایت قرار داده اند.

که دانشمند نخستین پس از بحثی دقیق در زیباییهای جناس می نویسد: «هرگاه در تاثیر سخن بررسی کرده و کلام پیامبر(ص) را مورد دقت قرار بدهی به این توصیفی که از جناس یادشد کاملاً یقین پیدا خواهی کرد آنجا که پیامبر علیه اسلام فرمود: الظلم ظلمات یوم القیمة، لاتزال امتی بخیر مالم تر الفی مغنما و الصدقة مغرما... و نیز

فرموده است: ايّها الناس أفشوا السلام و اطعموا الطعام و صلّوا الارحام و صلّوا بالليل و الناس نيام تدخلوا الجنة بسلام» (۳)

و دانشمند دوم نیز تجلی جناس و سجع را در قلمرو فصاحت و تجلی معانی را در قلمرو بلاغت توصیف کرده و گفته است:

«ومن الدليل على انّ الفصاحة تتضمّن اللفظ و البلاغة تتناول المعنى أنّ الببغاء تسمّى فصيحاً ولايسمى بليغاً اذ هو مقيم الحروف و ليس له قصد الى المعنى الذي يوديه» (۴)

و نقادان فرنگی نیز آهنگ و غنای واژگانی را همواره از هنرهای بزرگ و جلوه ای بلاغی دانسته اند. (۵)
باری در سرچشمه این مباحث که می نگریم این همه را از آبشخور آیات قرآنی و احادیث پیامبر می یابیم که شفافترین و طبیعی ترین گونه های جناس را در اختیار قرار داده اند که نمونه هایی از آن در آیات زیر است:

- اسلمت مع سليمان، نمل / ۴۴ (جناس اشتقاق)
 - انّ علينا اياهم و انّ علينا حسابهم (ترصيع و سجع)
 - وانه على ذلك لشهيد و انه لخبير لشديد (۶)
 - وجوه يومئذ ناظرة الى ربّها ناظرة
 - وجنتك من سبا بنبا يقين، نمل / ۲۲
- و این آیات با این تجانیس زیبا الهام بخش شاعران فارسی و تازی گردیده چنانکه سعدی فرماید:
- چون يك زين چهار شد غالب
جان شیرین بر آید از قالب
و حافظ:

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت
بنگر که از کجا به کجا می فرستمت
سعدی:

شنیدم که در مصر میری اجل
سپه تاخت بر روزگارش اجل
تو حاصل نکردی به کوشش بهشت
خدا در تو خوی بهشتی بهشت
و یا ابوتمام:

مامات من كرم الزمان فانه

یحیی لدی یحیی بن عبدالله (۷)
در شکافتن زیبایی و بلاغت جناس در بیت زیر از
ابوتمام:

یمدون من أید عواص عواصم
تصول با سیاف قواض قواضب

تصویری از جناس مطرف بین:
عواص و عواصم و قواض و قواضب

پیش چشم و آویز گوش ما است
عبدالقاهر در اسرار البلاغة جهات مقبولی این شعر را
همین جناس دانسته و گفته است: وقتی کلمه دوم تکرار
می شود گوش می پندارد که همان کلمه نخستین است لکن
پس از آنکه کلمه تمام شد ذهن از پندار پیشین انصراف
حاصل و به يك معنی نوین اقبال می کند (۸)

و همین مقبولیت این شعر موجب تاثر شاعران از این
تعبیر «شمشیرهای داوری کننده» ابوتمام گردیده است:
و ملاحظه می کنیم که عنصری باتوجه به بیت فوق و این
بیت دیگر از ابوتمام:

السيفُ اصدق انباء من الكتب

فی حدّه الحدّ بین الجدّ و اللّعب

گفته است:

چنان بماند شمشیر خسروان آثار

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

به تیغ شاه نگرنامه گذشته مخوان

که راستگوی تراز نامه تیغ او بسیار (۹)

۲- در آیه کریمه: و التفت الساق بالساق الی ربك یومئذ
المساق علاوه بر پدیده بدیعی سجع و جناس، کنایتی از
توصیف دو سختی توانفرسا که بر سر آدمی تواماً وارد می
شود و آن فراق ازدنیا و لقاء اسباب آخرت است (۱۰) و این
تصویر در این حال در اوج بلاغت است.

۳- تصاویر قرآنی همگی زیبا و متناسب با اقتضای حال

و چنان است که خواننده را با چشم سرو دیده جان به سیر
و تماشای و تفکر وامی دارد، نمایشی درجو و فضای آسمان
ارائه می کند که در آن مرغان سبکبال بالهای خود گشوده

اند و گامها در زیر بالها فراهم داشته و در بازگشت به سوی تن جمع کرده اند:

اولم یروا الی الطیر صافات ثم یقبضن، ما یمسکهن
الآلرحمن . و با این تجسیم و تصویر حقایق ناملموس آنها
را قابل لمس می سازد (۱۱)

۴- در آیه ۱۱ سوره قمر خدای سبحان در آسمان گنجینه
ها و دریاهایی را تجسیم می کند و هم در سوره اعراف نیز
درهای آسمان از طریق استعاره مکنیه ذکر شده است:

لا تفتح لهم ابوابُ السماء (اعراف / ۳۹) - ففتحنا ابواب
السماء بماء منهمر (قمر / ۱۱) (۱۲)

و این تعبیر در شعر سعدی نیز جاوه کرده آنجا که می
گوید:

بنبد یك نفس ای آسمان دریچه صبح

بر آفتاب که امشب خوش است با قمرم

۴- استفاده زیبای شعله وری موی سر که در بیان سپیدی
موی پیرانه در قرآن کریم با عبارت: واشتعل الراس شیباً
(سوره مریم / ۴) آمده و در آن اتخاذ شبهه از عناصر جاندار
و محسوس طبیعت انتزاع شده، مورد بهره گیری و استفاده
و بررسی نقادان بلاغت اسلامی است در تفسیر مجمع
البیان شیخ طبرسی اشتعل الشیب فی الراس را بمعنی:
انتشر کما ینتشر شعاع النار آورده و بیت لبید را
استشهاد کرده

أن تری رأسی أُمسی واضحاً

سلط الشیب علیه و اشتعل

و عبدالقاهر در دلائل الاعجاز می گوید: در استفاده
امری هست که آگاهی به آن جز پس از علم به نظم کلام
امکان ندارد. عده ای وقتی در (و اشتعل الراس شیباً) بحث
می کنند جز استفاده نکته دیگری به آن اضافه نمی نمایند و
ارزش این کلام را تنها به استعاره ارتباط می دهند... و
حال آنکه واقعاً چنین نیست این نفوذ و شرافت استعاره
تنها به جهت استعاره نیست بلکه بدان است که گوینده کلام
را در طریقی پیش می برد که فعل در آن به کلمه ای اسناد
داده می شود و حال آنکه متعلق به کلمه دیگری است که
نسبت به کلمه اول سبب است (شیب که سبب است به

رأس اسناد داده شده درمطول تفتا زانی این آیه در شرح جامع حسی استعاره آنجا که (۱۳) مستعارمنه و مستعارله در امری محسوس اشتراک دارند بررسی شده و مستعارمنه آتش و مستعارله شیب و جامع انبساط و گسترش معرفی شده و قرینه استعاره همان اشتعال است و خطیب دمشقی این کلام سکاکی را اعم از استعاره مصرعه و مکنیه دانسته و تفتا زانی استعاره با لکنایه نامیده چرا که وجه شبه عقلی است.

و در این آیه صاحب مطول آنجا که استعاره را به اعتبار جامع بر دو نوع دانسته: خاصیه (غریبه) و عامیه، این استعاره را در آیه استعاره خاصیه نامیده چرا که در جامع تصرف و هنری بکار رفته است.

عبدالقاهر جرجانی در اسرار البلاغة در لطافت این استعاره داد سخن داده و آنرا بهترین نوع استعاره دانسته و در ابیات زیر را که در آن جریان سیل از گردن اشتران را هوار است تعبیری از شتاب و سرعت دانسته: ۱۵

او می نویسد:

بعض الاستعارات كانها الماء جريانا و الهواء لطفاً و
الرياض حسنا كهذه الابيات تروى لكثير عزة و ليزيد بن
الطثريه و لعقبة بن كعب بن زهير:

و لماقضيئنا من منى كل حاجة

و مسح بالار كان من هو مسح

و شدت على دهم المهاري رحالنا

ولم ينظر الغادي الذي هوارائح

اخذنا باطراف الاحاديث بيننا

وسالت با عناق المطى الاباطح

آنگاه زیبایی این استعاره را در ترسیم بموقع مناسب و خروج موفقانه از انجام فرائض و طواف وداع و اشتیاق به یاد نزدیکان و خاندان و وزش نسیم یاران می داند و در استعاره جریان سیل از گردن اشتران را که سرعت و بطی از حرکت گردن معلوم می شود. تعبیری است که در ادب فارسی نیز رونق دارد: سعدی اسبان سیل رفتار و اسناد ابرنیسانی را به اسبان بلطف فراوان در بوستان آورده

شنیدم در ایام حاتم که بود
 به خیل اندرش باد پایی چودود
 صبا سرعتی رعد بانك اد همی
 که بر برق پیشی گرفتی همی
 به تك ژاله می ریخت برکوه ودشت
 تو گفتی مگر ابرنیسان گذشت
 باری توصیف و استعاره موجود در آیه واشتعل الراس
 شبیا در شعر فارسی نیز پرتو افکنده چنانکه شهریار گوید:
 موی سر تا شعله زد روزم برفت و آفتاب
 در غروب عمر من اعلام شب بود این شهاب
 نیم رنگ ماه را ماند بیاض موی سر
 کو نمی تابد مگر بعد از غروب آفتاب
 با بیاض مو به بام آید یکی بوم سپید
 با سواد زلف می پرد یکی مشکین غراب
 - عبدالقاهر جرجانی در توصیف شبیهی که مأخوذ از
 صورتهای عقلی است، استعاره موجود در آیه واتبعو النور
 الذی انزل معه مورد بحث قرار داده است (ص ۶۰ اسرار
 البلاغه) او در این باره می نویسد:
 «واعلم انّ هذا الضرب هو المنزلة التي تبلغ عندها
 الاستعارة غاية شرفها. این تشبیه ایمان به نور در موارد
 متعدد در قرآن و احادیث ملاحظه می شود چنانکه در حدیث:
 اتيتكم بالحنيفية البيضاء ليلها كنهارها استعاره بیضاء به
 آئین نوربخش و تابانی روز و اینکه «شبش روز است» و
 بقول سعدی: شب مردان خدا روز جهان افروز است، نظر
 عبدالقاهر را جلب کرده و ابیات زیر را از قاضی تنوخی
 استشهاد کرده است:

ربّ لیل قطعته بصدود
 او فراق ما کان فیه وداع
 موحش کالثقیل الذی تقذی به العی
 و تابی حدیثه الأسماع
 وکان النجوم بین دجاها
 سنن لاح بینهنّ ابتداع
 مشرقات کانهنّ حجاج
 تقطع الخصمّ و الظلام انقطاع

و تفتازانی در شرح این ابیات می نویسد: فان وجد الشبهه فيه هو الهيئة الحاصلة من حصول أشياء مشرقة بيض في جوانب شیی مظلم اسود»

و این گونه اتخاذ شبهه از ایمان و نور در شعر خاقانی نیز تجلی یافته است آنجا که گوید:

از لباس نفس عریان مانده چون ایمان و صبح

هم به صبح از کعبه جان نورایمان دیده اند

- استعاره زیبایی «تنفس صبح» در قرآن کریم: و الصبح اذا تنفس (۸ / تکویر) نیز نظر دانشمندان بلاغت را به خود جلب کرده و شریف رضی می نویسد: «وهذه من الاستعارات العجيبة و التنفس ههنا خروج ضوء الصبح عن عموم غسق الليل فكأنه متنفس من كرب او متروح من هم» و خاقانی در موارد متعدد با استفاده از این بلاغت قرآنی «صبح ملمع نقاب» را دم و بازدمی خاص می بخشد و بدست صبح جرعه صهبا را به خاک می افکند:

- زد نفس سر بمهر صبح ملمع نقاب

خیمه روحانیان گشت معبر طناب

- اول کسی که خاک شود جرعه را منم

چون دست صبح جرعه صهبا بر افکند

- در استعاره «ابواب اسماء» و «حتی یلج الجمل فی سم الخياط» نیز که در آیه ۴۰ / اعراف تجلی می کند: ان الذين كذبوا باياتنا و استكبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء و لا يدخلون الجنة حتى یلج الجمل فی سم الخياط و كذلك نجزي المجرمين: (۴۰ / اعراف)

نوشته اند این آیه این آزادی را به ما می دهد که در خیال سیمایی را برای گشودن درهای آسمان نقش بز نیم و سیمای دیگری را برای گذر يك طناب ضخیم در سوراخ خیاطی تصور کنیم (جمل به دو معنی شتر و طناب آمده) و قرآن واژه طناب و سوزن را در ذهن مصور می کند و تشبیهی مرکب و معقول به محسوس با وجه شبه استحاله عقلی به دست می دهد و همین تصویر در اسرار نامه شیخ عطار چنین می آید:

شنیدم من که موسی در بیابان

مگردید اشتری را بی نگهبان

مهارش سخت بگرفت و دوان شد
 که تا اشتر به آسانی روان شد
 چو آوردش به سوراخی که بودش
 نبودش جای آن اشتر چه سودش
 بدو گفت اشتر ای گم کرده راهت
 من اینک آمدم کو جایگاهت
 کجا آیم درون ای تنگ روزن
 چو من اشتر بدین سوراخ سوزن
 برو دم درکش ای موش سیه سر
 که نتواند گذشت اشتر از این در
 و مولوی درمثنوی تمثیلی از انسانهای مخلص و
 انسانهای ریاکار آورده و آنها را به رشته یک تا و دو تا
 مانند کرده که فقط آنکه سررشته یکتا و روی به خدا دارد از
 این سوزن گذر تواند کرد:
 نیست سوزن را سر رشته دو تا
 چونکه یکتایی در این سوزن در آ
 رشته را با سوزن آمد ارتباط
 نیست در خور با جمل سم الخیاط

- (۱) برگ ضمیمه:
- (۲) رك تجلیل، جلیل، جناس در پهنه ادب فارسی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۷
- تجلیل جلیل، ترجمه اسرار البلاغه عبدالقادر جرجانی، انتشارات دانشگاه تهران چاپ سوم ۱۳۷۰ ص ۴ تا ۱۲
- (۳) رك ترجمه اسرار البلاغه ص ۶ تا ۷
- (۴) الصناعتین، مصر ۱۹۵۲ ص ۸
- (۵) دکتر عبدالله الطیب المجدوب، المرشد الی فهم اشعار العرب و صناعتها جزء دوم طبع مصر ۱۹۵۵
- (۶) جناس در پهنه ادب فارسی ص ۲۵ - ۶۸ - ۳۳ - ۵
- (۷) همان مأخذ ص ۲، ۸
- (۸) اسرار البلاغه ص ۱۰ و المطول تفتنا زانی، طبع اسلامبول ۱۳۳۰ ص ۴۴۷
- (۹) دیوان عنصری، به اهتمام یحیی قریب ۱۳۲۲ ص ۴۸

- (۱۰) تلخیص البیان فی مجازات القرآن شریف
رضی ص ۳۵۵
- (۱۱) تجلیل جلیل، نقشبند سخن انتشارات اشراقیه
- (۱۲) تلخیص البیان ص ۲۸۶
- (۱۳) دکتر رادمنش محمد ترجمه دلائل الاعجاز انتشارات
دانشگاه ص ۱۵۷
- (۱۴) مطول تفتا زانی چاپ اسلامبول ، ص ۳۶۹
- (۱۵) مطول تفتا زانی ص ۳۶۷ و اسرار البلاغه ص ۲۲ ،
۲۳ درتوصیف اسب رك به مقاله نگارنده در تحت عنوان
وصف الفرس فی الشعر العربی ، مجلة الاخاء مجله عربی
اطلاعات سال ۱۱-۱۳۵۵
- (۱۶) دیوان شهریار ص ۲۸۱
- (۱۷) رك: اسرار البلاغه ص ۶۰ ، مطول تفتا زانی ص ۲۵۰
یتیمه الدهر ثعالبی نیشابوری ج ۲ ص ۳۳۶- نقشبند سخن،
جلیل تجلیل ص ۸۸
- دیوان خاقانی، تصحیح ضیاء الدین سجادی ص ۹۱
- (۱۸) تلخیص البیان، ص ۳۶ ، دیوان خاقانی تصحیح دکتر
سجادی ۱۳۵۷ ص ۴۱
- (۱۹) امثال قرآن علی اصغر حکمت ، به نقل از اسرار نامه
شیخ عطار- تهران ص ۲۰۷ - نقشبند سخن ص ۵۶